گزارش

کوتاه درباره واحد توان‌بخشی

دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه۵ مشهد

حمایت از بیماران اعصاب و روان در اتاق۱۱۳

کوچک‌زاده| اتاق ۱۱۳، مددکاری مهربان. واحدی در دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ مشهد که به توانمندسازی افراد دچار اختلال اعصاب و روان می‌پردازد. چهار مددکار حاضر در این واحد، مسائل مربوط به سالمندان و معلولانی را که از اختلالات اعصاب و روان رنج می‌برند، به‌طور تخصصی پیگیری قضایی و درمانی می‌کنند.

اقدام مهم این مرکز اما تعیین قیم برای مددجویان مهجور است. افراد مهجور، توانایی اداره امور مالی و اداری خود را ندارند و در معاملات از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود.

بهزیستی و اتاق مهربانی

بیشتر مراجعه‌کنندگان به «مددکاری مهربان» به اختلالات اعصاب و روان مانند اسکیزوفرنی، دوقطبی و اسکیزوافکتیو دچارند که خانواده‌های آن‌ها برای دریافت حمایت‌های درمانی و قضایی به این واحد مراجعه می‌کنند. مطهره احمدی‌نیا، کارشناس مددکاری اجتماعی این واحد، می‌گوید: در ابتدا مصاحبه اولیه با این افراد و خانواده‌ها انجام می‌شود. سپس به‌طور تخصصی پرونده فرد موردنظر برای محرزشدن اینکه اختلال اعصاب و روان دارد، بررسی می‌شود. ما سوابق فرد را که ممکن است سابقه حضور در بیمارستان ابن سینا، صورت جلسه پلیس در صورت رفتارهای خشونت‌آمیز، استشهاد محلی با مهر معتمد محل، مستندات پزشکی قانونی و کمیسیون پزشکی بهزیستی داشته باشد، بررسی می‌کنیم.

او اضافه می‌کند: پس از محرزشدن اختلال فرد، خانواده مددجو را برای معاینه سرپایی به درمانگاه بیمارستان ابن‌سینا معرفی می‌کنیم و بیمار برای طی‌کردن درمانش آماده می‌شود. اما اگر بیمار با خانواده همکاری نکند، درحالی‌که رفتار پرخطر دارد با دستور قضایی، کلانتری محل زندگی فرد، او را با همکاری اورژانس ۱۱۵ به بیمارستان ابن‌سینا برای درمان منتقل می‌کند. بعد هم درمان شروع می‌شود و باز هم گزارش‌های درمانی فرد برای واحد توان‌بخشی می‌رسد و درنهایت این مددجو، ترخیص و به خانواده‌اش تحویل داده می‌شود.

مددکار واحد توان‌بخشی اضافه می‌کند که سازمان بهزیستی به خانواده برخی از این مددجویان کمک می‌کند. بدین صورت که گاهی مبلغی به عنوان حق پرستاری به آن‌ها پرداخت می‌شود. در بعضی موارد هم یک گروه ویزیت که شامل یک مددکار، روان‌شناس و روان‌پزشک است، به منزل این افراد مراجعه می‌کنند. به گفته احمدی‌نیا، سازمان بهزیستی هم دوره‌های آموزشی برای آگاهی‌بخشی خانواده‌ها برای رویارویی با فردی که در آن خانواده دچار اختلال شده است، برگزار می‌کند.

آن‌طور که این مددکار اجتماعی بیان می‌کند، پرونده‌هایی داشته‌اند که مددجو، شانزده تا هفده بار سابقه بستری در بیمارستان ابن سینا داشته است و دیگر خانواده فرد، توان و شرایط نگهداری از او را نداشته‌اند. در این موارد با همراهی بهزیستی، حکم قضایی برای پذیرش این فرد در مراکز شبانه‌روزی بهزیستی صادر می‌شود.

تعیین قیم برای مقابله با سوءاستفاده

اما یکی از اقدامات مهم اتاق مهربانی، تعیین قیم برای افراد مهجور است. مهجور فردی است که توانایی اداره امور مالی و اداری خودش را ندارد. در واقع مرکز با تعیین قیم برای افراد مهجور که سالمند یا معلول اعصاب و روان هستند، اجازه نمی‌دهد از آن‌ها در زمینه امور مالی و اداری سوءاستفاده شود. مطهری‌نیا به پرونده جوانی سی و دوساله با اختلال اعصاب و روان اشاره می‌کند که مادرش دچار آلزایمر است و پدرش هم فوت شده و تنها یک برادر دارد. او ملک چندمیلیاردی خود را در سال ۹۹ به قیمت ارزان فروخته و درواقع به‌دلیل اختلالی که در رفتار داشته، در معامله از او سوءاستفاده شده است.

او می‌گوید: این فرد، خانواده مؤثری ندارد که آموزشش را به عهده بگیرد و او را به دلیل اختلال‌های رفتاری، طرد کرده‌اند. این پرونده به دست ما رسیده است و با مشخص‌شدن اختلال روانی این فرد، برایش قیم مشخص کرده‌ایم. برای درمان هم به ابن‌سینا منتقل شده است. حالا منتظر نتیجه پزشکی قانونی هستیم و اگر مشخص شود این فرد از چه زمانی دچار این علائم بوده است، امکان فسخ قرارداد فروش اموالش وجود دارد و آن معامله باطل خواهد شد.

اما آن‌طور که مددکار اتاق مهربانی می‌گوید، دلیل ابتلای افراد به اختلال‌های اعصاب و روان متفاوت است. اختلالی که در بعضی موارد به‌طور ناگهانی اتفاق افتاده است. برخی بر اثر ضربه‌ای در تصادف یا شوک باقی‌مانده از یک حادثه مثل مرگ نزدیکان یا طلاق، برخی هم دچار اختلال ناشی از اعتیاد هستند. متداول آن اما شوک روحی درمان‌نشده است. احمدی‌نیا می‌گوید: ما تلاشمان بر این است که با بهره از خدمات بهزیستی، این افراد را درمان کنیم و به جامعه برگردانیم.

روی خط حادثه

انهدام باند قاچاق اسلحه در کرمان

ایرنا| رئیس حوزه قضایی بخش جازموریان از انهدام باند قاچاق سلاح و مهمات در جنوب استان کرمان خبر داد. علیرضا محمدی در این باره گفت: سربازان گمنام امام زمان (عج) دومین باند سلاح و مهمات را کمتر از یک ماه در جنوب این استان شناسایی و متلاشی کردند. اعضای این باند قصد داشتند این محموله سلاح و مهمات را که از مرزهای شرقی وارد کشور شده بود به استان‌های مرکزی کشور انتقال دهند. در این عملیات دو متهم دستگیر و پانزده قبضه سلاح جنگی کلت کمری، سی تیغه خشاب و هشتصد عدد فشنگ جنگی کشف شد.

خسارت زلزله به ۲۲۵ خانه سراب

مهرا| در پی وقوع زمین لرزه‌ای با قدرت ۴٫۹ ریشتر که اول خردادماه شهرستان‌های سراب و میانه را در آذربایجان شرقی لرزاند بنا به گفته فرماندار سراب به ۱۶۵ واحد مسکونی در ۲۸ روستا، ۱۰ تا ۵۰ درصد خسارت وارد شده است. به گفته علی جهانی تعداد شصت واحد نیز در شهر سراب تا ۳۰ درصد آسیب دیده‌اند.

قفقوس وار در دل آتش

روایتی از یک روز همراهی با آتش‌نشانان ایستگاه یکم آتش‌نشانی مشهد در لابه‌لای حادثه‌های داغ

محمدجواد ابوعطا

گزارش

گرما کلافه‌ام کرده بود. همه‌جا بوی دود می‌داد. تا دو روز بعد هنوز بوی دود می‌دادم. تازه من زمانی به محل حادثه رسیدم که آتش‌نشانان آتش را خاموش کرده و مشغول لکه‌گیری بودند. زمانی وارد محل شدم که خطرات احتمالی برطرف شده بود و تقریبا خطری وجود نداشت. همه‌چیز سیاه و سوخته بود، حتی گل‌های پشت پنجره. به همه‌جا سرک کشیدم از آشپزخانه تا اتاق، می‌خواستم ببینم یک‌خانه دقیقا چطور می‌سوزد، آتش‌نشانان هشدار دادند که مراقب ریزش گچ یا گچ‌بری‌های سقف و اپن آشپزخانه باشم، اما به نظرم محکم‌تر از آن بودند که میل به ریزش داشته باشند. چشمم به دوچرخه آبی‌رنگ کودکانه و کیف مدرسه‌ای افتاد که وسط خانه انگار منتظر قدم‌های کوچک صاحبشان بودند و مشغول عکس گرفتن از آن‌ها شدم که ناگهان گچ‌بری دور لامپ وسط پذیرایی در دو قدمی‌ام سقوط کرد و فهمیدم نگرانی آتش‌نشانان کاملا حرفه‌ای و بجا بوده است. اینجا بود که فهمیدم نباید پا در کفش آتش‌نشانان کنم و از خانه سوخته بیرون آمدم. دیروز با استقرار در ایستگاه یکم آتش‌نشانی مشهد، جایی حوالی میدان شهدا، قصد داشتم یک‌روز با آتش‌نشان‌ها باشم، همان‌هایی که انبوهی از خاطرات ریزودرشت تلخ‌وشیرین در سینه دارند و همچون یک آتش‌فشان خفته هستند که با یک تلنگر فوران می‌کنند.

مردان سرخ‌پوش سخت‌کوش

معمولا همه، آتش‌نشانان را با چهره‌هایی سخت و خشن به یاد می‌آورند، چون همیشه آن‌ها را در صحنه‌های حادثه می‌بینند، اما آنچه در ایستگاه یکم جریان داشت سوای این حرف‌ها بود. همان مردان آهنین که باید برای هر حادثه سختی آماده باشند، رفقایی خندان و شوخ در ایستگاه بودند. روز سه‌شنبه در واقع مهمان محمد صباغ، رابط روابط‌عمومی سازمان بودم. او را در سالن ورزشی مجهزی پیدا کردم و قرار شد آن روز با هم باشیم. محمد صباغ یکی از نیروهای کهنه‌کار آتش‌نشانی است و هفده‌سال سابقه دارد که فقط چندسالی است از قسمت عملیات بیرون آمده است. البته این خروج ناخواسته به سال ۱۳۹۱ بازمی‌گردد، زمانی که در ایستگاه سه‌راه کاشانی، فرمانده شیفت بوده است. اعلام حریق شبانه در خیابان کاشانی ۳۱ به‌همراه محبوسی یک کودک، او و همکارانش را به محل حادثه می‌کشاند. آتش‌سوزی در طبقه دوم بوده و کودک در طبقه سوم گرفتار شده است. او بلافاصله دل به آتش می‌زند و لحظاتی بعد کودک را نجات می‌دهد. بعد که خاطرشان از جان کودک آسوده می‌شود، برای مهار آتش وارد این ساختمان می‌شوند که طبقات بالایی آن غیرمجاز ساخته شده بود. او برای مهار آتش به پشت‌بام می‌رود، اما به‌دلیل نبود نور کافی و دودی که تا پشت‌بام رسیده بود، متوجه نمی‌شود که دو قدم جلوترش حفره‌ای وجود دارد و به حیاط خلوت باز می‌شود. او در قدم دوم ناگهان از طبقه چهارم به کف حیاط خلوت سقوط می‌کند. حالا سال‌ها از آن روز گذشته است، ولی هنوز پلاتین توی دست‌ها و مشکلات مهره‌های کمرش، گاهی او را زمین‌گیر می‌کند.

اولین حادثه در ساختمان نیمه‌کاره

انگار قرار نبود اتفاقی بیفتد. تا ظهر همه‌چیز امن‌وامان بود، فقط گربه‌ای به درون خانه‌ای رفته بود و خانواده‌ای هم از دیدن زنبورهای زیاد در خانه‌شان به آتش‌نشانی شکایت کرده بودند. تازه صحبت‌هایمان با صباغ گل انداخته بود که حادثه‌ای مربوط به آتش‌سوزی در یک ساختمان در حال ساخت به ایستگاه اعلام شد. بلافاصله خودمان را به سه‌راه فاطمیه در خیابان عبادی رساندیم. دود از فاصله‌ای دورتر دیده می‌شد. حادثه مربوط به آتش‌گرفتن چوب‌هایی بود که هنگام بتن‌ریزی برای قالب‌بندی در طبقه سوم ساختمان بالایی استفاده شده بود.

ساختمان پله نداشت و برای بالارفتن در هر ایستگاه‌پله، چند آجر تعبیه شده بود. ما بدون لباس سنگین به‌سختی بالا می‌رفتیم، وضعیت امدادگران که دیگر مشخص است. البته آجرها تا طبقه دوم ادامه داشت و راه دسترسی به طبقه سوم یک داربست خطرناک بود که آتش‌نشانان باید از همان شلنگ‌هایشان را بالا می‌کشیدند، اقدامی که به‌سختی انجام شده بود. روی ساختمان انواع و اقسام وسایل کارگاهی ریخته بودند، در قسمتی از کف ساختمان چند سوراخ بود و مدام به این فکر می‌کردم که اگر این حادثه در شب رخ می‌داد، چطور می‌شد جلو حوادث بعدی برای امدادگران را گرفت؟

روایتی از یک وقت‌نشناسی

وقتی از بالای ساختمان بی‌حفاظ به خیابان نگاه انداختم، یاد صحبت‌های محمد صباغ افتادم. موقعی که از او پرسیدم شب چهارشنبه‌سوری یک نفر قصد خودکشی در پل امام حسین(ع) را داشته است، تو آنجا بودی؟ به من گفت بله، زن جوانی بود که با کمک اورژانس اجتماعی توانستیم راضی‌اش کنیم پایین بیاید. برایم عجیب بود که چطور با وجود فنس‌کشی اطراف این پل همچنان اینجا مکانی است که افراد برای خودکشی به آنجا می‌روند. صباغ به پارگی فنس‌ها اشاره کرده و گفته بود که عده‌ای آن‌ها را پاره کرده و از آن عبور می‌کنند. اتفاقا همین موضوع موجب شده تا عملیات ما بسیار سخت و پیچیده شود، چون باید با همان لباس‌های سنگین از همان سوراخ عبور کنیم، آن هم در لحظاتی که ممکن است هر لحظه طرف خودش را بیندازد.

وقتی به دختر جوان در شب چهارشنبه‌سوری اشاره کردم، او لبخندی زده و در جوابم گفته بود: «اینکه چیزی نیست، سال‌ها قبل قرار بود یکی از رؤسای جمهور برای بازدید به راه‌آهن برود. اما مردم از تصمیم به خودکشی فردی خبر دادند که می‌خواست خودش را از پل عبور قطار در چهارراه مقدم طبرسی پایین بیندازد. وقتی به محل رسیدیم او خودش را از پل آویزان کرده بود که با یکی دیگر از همکاران دستانش را گرفتیم که سقوط نکند. انگار ترسیده بود، چون داد می‌زد غلط کردم، بکشیدم بالا. او یک معتاد کارتن‌خواب بود و مثل بیشتر افراد برای جلب‌توجه این کار را کرده بود.»

آتش‌سوزی بزرگ‌تر

هنوز روی ساختمان هستیم تا رابط روابط‌عمومی بتواند از تمام جوانب عکاسی کند که حادثه‌ای در خیابان محصل شمالی اعلام می‌شود. بلافاصله آژیرکشان به آن سمت می‌رویم. زمانی به محل رسیدیم که امدادگران آتش طبقه اول یک ساختمان سه‌طبقه را مهار کرده بودند. پنج محبوس طبقات بالایی شامل یک زن و مرد میان‌سال، یک پسربچه کوچک و دختر جوان هستند که همگی به خیابان منتقل شده بودند. آتش تقریبا تمام وسایل این خانه مستأجری را سوزانده بود. اتفاقا این حادثه نیز با تأخیر به آتش‌نشانی اعلام شده بود و همین باعث اوج‌گیری آتش شده بود. عملیات آتش‌نشانان که تمام شد و آن‌ها به خیابان آمدند، همگی از شدت گرما و خستگی روی زمین نشسته بودند.

بعد از این حادثه موضوع گرفتاری یک میکسر سنگین‌وزن در اثر نشست زمین زیر چرخ‌هایش به آتش‌نشانی اعلام شد و بعد از آن نیز آب‌افتادگی در طبقه پایین یک مسجد در نزدیکی چهارراه شهدا گزارش شد که آتش‌نشانان برای کمک اعزام شدند.

ما برای خودمان پدربیامرزی می‌خریم

خیلی از مشاغل هستند که مردم از آن‌ها شاکی‌اند و عاملان آن را گاهی نفرین می‌کنند، اما ما آتش‌نشانان معمولا با دعای خیر مردم از عملیات برمی‌گردیم، این‌ها را حسین حکم‌آبادی یکی از آتش‌نشانان ایستگاه یکم می‌گوید. او هفده‌سال سابقه عملیات دارد و تاکنون حتی لحظه‌ای از کارش خسته نشده است. او که تا به‌حال حتی یک روز تأخیر نداشته است درباره سخت‌ترین مأموریتش می‌گوید: حدود هفت سال قبل بود که با اعلام محبوسی در ساختمانی مسکونی به خیابان مطهری شمالی رفتیم. محل حادثه یک‌خانه حدود هشتادمتری بود و مشخص شد که چهار عضو یک خانواده دچار گازگرفتگی شده‌اند و همگی جان باخته‌اند. پدر در حمام افتاده بود. پسر و دختر پانزده و شانزده‌ساله نیز به همراه مادرشان هرکدام در یک گوشه بودند. نقص فنی در خروجی دودکش آب‌گرم‌کن علت این حادثه دل‌خراش بود.

حکم‌آبادی درباره بهترین عملیاتش هم معتقد است که همین هفته گذشته در خیابان هاشمی‌نژاد که توانسته‌اند پسری نوجوان را پس از ساعت‌ها زنده و سالم از زیر آوار خانه‌شان بیرون بکشند، خوش‌ترین لحظات عمرش بوده است.

او در پاسخ به اینکه تابه‌حال شده برای حادثه‌دیدگان دلت بسوزد، بیان می‌کند: اینکه عمومیت دارد، اما یادم نمی‌رود که در حادثه آتش‌سوزی تمام جهیزیه عروس هفده‌ساله و داماد بیست‌ساله که قرار بود به‌زودی سر خانه زندگی‌شان بروند، سوخته بود.

یکی از دغدغه‌های او حادثه برای کودکان است و به‌ویژه انگشترهایی که آن‌ها دستشان می‌کنند و در این‌باره بیان می‌کند: همین چند وقت قبل برای رهاسازی انگشتر از دست یک دختربچه به اتاق عمل رفتیم. بعد هم مشخص شد که دختربچه، شب حلقه‌ای در دستش کرده و همین امر موجب شده تا کل دستش تا صبح متورم شود و حلقه دور انگشتش گیر کند، البته به خیر گذشت و دست دختربچه سیاه نشده بود.

هرچند روایت یک‌روز کاری از مشاغل مختلف برای ما خبرنگاران همیشه جذاب است، اما یکی از دلایل جذابیتش داشتن تاریخ انقضاست، وگرنه اگر قرار بود همچون آتش‌نشانان شبانه‌روز منتظر باشیم تا حادثه‌ای جان کسی را به خطر نیندازد، وقت‌وبی‌وقت جانمان را به خطر بیندازیم، شاید نگاهمان نسبت به سختی این کار متفاوت بود. ایثاری که شاید آن‌گونه که باید هنوز در بین مسئولان و جامعه مهجور است که این نکته را باید از تجمع هفته گذشته این مردان سخت‌کوش در مقابل شهرداری مشهد جست‌وجو کرد.



عکس: شهرآرا

خبر

سارق ۲۲ ساله، ۲۲ باغ ویلا را خالی کرد

مهدی قرآنی| اهالی روستای «گوندوک» او را دیده بودند که مشغول بردن یک‌سری لوازم از داخل باغ همسایه است. زمانی که به‌سراغش می‌روند به‌تته‌پته می‌افتد و تا به خودش بیاید، مردان روستا او را به همراه راننده پیکان‌وانتی که در محل حضور دارد، دستگیر می‌کنند.

خبر خیلی زود به پاسگاه هلالی مشهد مخابره می‌شود. طولی نمی‌کشد که گروهی از مأموران گشتی پلیس، خود را به این روستای نزدیک مشهد می‌رسانند. راننده وانت با دیدن مأموران مدعی می‌شود که روحش هم خبر نداشته و (متهم اصلی) خودرو را کرایه کرده است. حرف‌های راننده وانت با توجه به مستندات موجود در پرونده درست از آب درمی‌آید و مأموران که حالا برایشان مسجل شده او نقشی در این سرقت نداشته است، مرد راننده را به دستور قضایی آزاد می‌کنند.

در مقابل اما متهم حاضر به همکاری نیست و حقیقت را انکار می‌کند. اگرچه پرونده مجرمانه این شخص برای پلیس رو می‌شود اما او همچنان بر طبل انکارهایش می‌کوبد و مدعی می‌شود که هیچ گناهی از او سر نزده است.

متهم که راهی به‌جز همکاری با مأموران ندارد، زمانی که به پاسگاه منتقل می‌شود به‌ناچار به حرف می‌آید و آنچه باید بگوید را لو می‌دهد. هم سرقت از باغ ویلایی را که به‌موجب آن دستگیر شده بود می‌پذیرد و هم به سرقت از ۲۲ باغ ویلای دیگر و سه کارگاه در منطقه تبادکان اعتراف می‌کند. سرقت‌هایی که صدها میلیون تومان ضرر روی دست مال‌باختگان گذاشته بود. اما این همه ماجرای این سارق بیست‌ودوساله نبود. او در ادامه اعترافاتش گفت که همین اسفندماه سال قبل از زندان آزاد شده است. او که برای کار به سراغ چند ضایعاتی و کارگاه تزریق پلاستیک می‌رود، برای تأمین هزینه‌های مواد مخدر مصرفی‌اش دست به سرقت از این مکان تجاری می‌زند. او را بعد از یک هفته کار در کارگاه اخراج می‌کنند و به سراغ مکانی دیگر می‌رود. در این میان اول اردیبهشت‌ماه امسال یک موتورسیکلت پارک‌شده در مقابل یکی از مراکز درمانی در خیابان عبادی که بی‌قفل‌وبند بود، چشمش را می‌گیرد و آن را سرقت می‌کند. به‌وسیله این موتور مسروقه خود را به روستاهای منطقه تبادکان رسانده و پس از چند روز زاغ‌زنی باغ ویلاهای خالی از سکنه، به آن‌ها دستبرد می‌زند.

تحقیقات اولیه پرونده تکمیل می‌شود و متهم به دادسرا منتقل و با قرار متناسب قضایی روانه زندان می‌شود، موضوعی که فرمانده انتظامی مشهد با اشاره به آن می‌گوید: متهم پس از ورود به باغ ویلاها لوازمی شامل دستگاه جوش، سنگ فرز، موتور کولر، کابل برق، پمپ آب، شیرآلات، درب آهنی فاضلاب، وسایل باغبانی و لوازم خانگی را سرقت و به دو مال‌خر اموال مسروقه فروخته است.

سرهنگ احمد نگهبان بیان می‌کند: دیگر متهمان این پرونده که در بولوار طبرسی شمالی کارگاه‌های ضایعاتی دارند، در ادامه این مأموریت شناسایی و دستگیر می‌شوند. در بازرسی از کارگاه‌های این افراد تعداد درخورتوجهی لوازم مسروقه به ارزش تقریبی ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال کشف شد. تحقیقات در این رابطه ادامه دارد.

جدول ۳۷۵۱

